

مراسم احیاء ۲۳ رمضان سال ۱۴۲۱ هـ.ق
اسرار شب قدر و برگزاری مراسم احیاء

سخنران: حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی رضوان الله علیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا
وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عِينًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا
اللَّهُمَّ امدُدْ لِي فِي عُمْرِي وَ أوسعْ لِي فِي رِزْقِي وَ اصْحَحْ لِي جِسْمِي وَ بَلِّغْنِي أَمَلِي وَ إِن كُنْتُ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ
فَاغْنِنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اكْتُبْنِي مِنَ السُّعَدَاءِ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله حمداً أبدياً بأزليته، هو أزلياً بأبديته، سرمداً في إطلاقه، متجلّياً مرآياً آياته، ثم الصلاة والسلام
على البشير النذير و السراج المنير، أب الأكوان بفاعلية و أم الإمكان بقابلية، الرسول النبي الأمي
الطحاّمي القرشي، صاحب لواء الحمد و المقام المحمود، أبي القاسم محمد الحميد المحمود و على آله
الطيبين الطاهرين المصومين المكرمين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين الى يوم الدين

قال الله تعالى في كتابه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ الدخان، ٢ الى ٥

جهت تعجيل در ظهور امام زمان عليه السلام، ظهور باطن و ظاهر صلواتی ختم کنيد.
در اين آيات شريفه كيفيت نزول امر پروردگار از مراتب اسماء و صفات و عالم مشيت و اراده
ازلي به عوالم وجود و تعينات امکانی بيان شده است. **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** اين آيات قرآن،

آیات کتابی است آشکار کننده و بیان کننده، بیان کننده واقع، بیان کننده مصالح انسان، بیان کننده حقایق عالم هستی و عالم وجود.

ما این کتاب را در شب مبارکی فرو فرستادیم، **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ** این کتاب را در شب مبارکی ما فرو فرستادیم.

فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ در این شب مبارک تمام امور جدا جدا و مفصل، محکم و استوار بر عالم وجود فرو فرستاده می شوند.

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا این امور از جانب ماست و از طرف ماست که در عالم وجود گسترش پیدا می کند و تفریع می شود و تقسیم می شود و تفصیل پیدا می کند و از مقام اجمال به منصفه ظهور و بروز در می آید. هر چه که در عالم وجود صورت موجودیت و هویت خارجی به خود می گیرد، این شیء مظهریت یک اسم یا یک صفت از اسماء و صفات پروردگار را واجد است. زیرا خدای متعال به واسطه اسماء کلیه و صفات کلیه در عالم اعیان و در عالم ماهیات به بروز و ظهور می پردازد. اگر در این عالم ما علمی را می بینیم در فنون مختلف، این علم یا این علوم نزول اسم کلی علم پروردگار است؛ اگر ما در عالم قدرتی می بینیم به جمیع انواع و انحاء، نزول اسم کلی قدیر است که به صور مختلف برای وجودات مختلف بروز و ظهور پیدا می کند. اگر در این عالم و سایر عوالم وجودی، ما حیات و استمرار بقاء را مشاهده می کنیم، به واسطه نزول اسم کلی حی است که تراوشات آن اسم حی، به صورت حیات موجودات در این عالم تحقق پیدا می کند.

تمام این حوادثی که از ناحیه مبدأ عِلّی و آن مبدأ اعلی در این عالم، وجود پیدا کرده است و پیدا می کند و پیدا خواهد کرد، در علم پروردگار به صورت علم حضوری وجود عینی و هویت خارجی داشتند. یعنی قبل از اینکه ما پا به عرصه وجود بگذاریم و در عالم شهادت و عالم مُلک که همین عالم ماده است به منصفه ظهور برسیم، در علم پروردگار ما وجود عینی داشتیم. تصوّر نشود که حقیقت وجود علمی پروردگار و وجود عینی، همان وجود علمی است که ما در نفوس خود نسبت به اشیاء داریم. این نحوه از وجود و تصوّر، فقط صورت علمی اشیاء است که حکایت از صورت خارجی می کند؛ اما خود وجود خارجی اشیاء دیگر در نفوس ما نیست. اشیاء برای خودشان وجود مستقل دارند، صورتی از آن هویت خارجی در ذهن و در نفس ما نقش می بندد.

اما در مورد پروردگار این طور نیست، در مورد پروردگار مسأله فرق می کند. حقایق عالم وجود با تمام مراتبی که دارد قبل از تعیین خارجی آنها به صورت جنبه تعلّقی و جنبه ربطی و به عنوان جنبه

علی، وجود اصلی داشته است و آنچه را که در عالم اعیان و در عالم خارج ما مشاهده می‌کنیم وجود ظلی و وجود تبعی است. به عبارت دیگر حقیقت اشیاء، حقیقت وجودات خود ما و حقیقت آن اعمالی را که ما انجام می‌دهیم، حتی صحبتی که می‌کنیم، آن پلک چشمی که به هم می‌زنیم، آن خاطراتی که در تصور ما و در نفس ما هر روز در حال آمد و شد است، تمام اینها در علم پروردگار وجود علی دارد، یعنی وجودش حتی از همین وجودی که ما داریم الان می‌بینیم قوی‌تر است.

چطور اینکه الان در اینجا ما وجود خود را احساس می‌کنیم و کسی نمی‌تواند انکار کند و چطور ما در عالم خارج اعمال خود را مشاهده می‌کنیم و هیچ جای انکاری برای اینها باقی نمی‌ماند، همین‌طور این اعمال ما و این کردار ما در علم پروردگار از این نحوه‌ای که الان ما مشاهده می‌کنیم حتی قوی‌تر است، نه این که فقط یک صورت است، نه این که فقط یک خطوط است، نه این که فقط یک تصور است، بلکه نفس پدیده‌های خارجی و نفس اعمال خارجی در علم پروردگار وجود دارد.

منتهی از آن جایی که در آن عالم زمان و مکان راه ندارد و جهات ربوبی و مراتب ربوبی مافوق زمان و مکان است، جنبه زمانی بودن و مکانی بودن اشیائی که باید در زمان و مکان تحقق پیدا کنند، نیاز به تدریج و استمرار نزول آن فیض دارد. یعنی اگر فرض کنید یک شخص باید در ده سال دیگر و چند ماه و چند روز و چند ساعت دیگر در این عالم خارج پا به عرصه وجود بگذارد الان آن شخص واقعا موجود است، الان آن شخص واقعا صورت خارجی دارد نه صورت مادی، بلکه صورت خارجی عینی، حقیقت او الان وجود دارد، منتهی هنوز به مرتبه بروز و ظهور نیامده است.

درست مثل سخنانی که در یک نواری ضبط شود، الان در این نوار، نوار یک ساعت، یک ساعت صحبت ضبط شده، یک ساعت مطلب در این نوار گنجانده شده؛ اما برای اینکه ما بتوانیم این نوار را بشنویم و از صحبت‌هایی که در این نوار گفته شده مطلع شویم باید او را در دستگاهی قرار بدهیم و آن دستگاه شروع به گردش کند، کلمه اول، کلمه دوم، کلمه سوم، پس از کلمه اول و همین‌طور به صورت تدریج باید این نوار گردش کند تا آن مطالب به گوش ما برسد. امکان ندارد شما این نوار را در دستگاه قرار بدهید و یک مرتبه تمام آن مطالب دفعتاً ما به گوش شما بخورد. چرا؟ چون هم آن نوار برای بیان مطلب احتیاج به زمان دارد و هم گوش ما برای استماع مطالب آن نوار احتیاج به زمان دارد. درست شد؟

اما اگر وسیله‌ای باشد که آن وسیله بتواند در یک لحظه تمام مطالبی که در نوار است منتقل کند، از تحت این قاعده خارج می‌شود و آن وسیله دیگر مافوق زمان است، البته به عنوان مثال من عرض

کردم. دستگاهی باشد که آن دستگاه یک مرتبه یک ساعت مطلب را منتقل کند به یک دستگاه دیگر، یک ساعت مطلب را در یک لحظه منتقل کند به نوار دیگر، آن از تحت این قاعده بیرون می‌آید. حال اگر ما توانستیم با دید دیگری و با اشراف دیگری بر مطالبی که در این نوار است اطلاع پیدا کنیم، آنگاه از تحت قانون و قوانین ماده و صورت و زمان و مکان خارج می‌شویم. درست شد؟

تمام آنچه که در این عالم اتفاق می‌افتد مشمول همین قاعده است. یعنی صور اعیانی اشیاء و آن واقعیت اشیاء، آنها در علم ربوبی و علم پروردگار موجود است، برای وجود خارجی نیاز به زمان دارد. اما برای افرادی که با چشم دیگر و با ادراک دیگر و با قلب و سرّ خود بر عوالم ملکوت اشراف و اطلاع دارند دیگر برای آنها زمان و مکان مطرح نیست، آنها وقایع را می‌بینند همان‌طوری که ما الان می‌بینیم؛ آنها حوادث را مشاهده می‌کنند همان‌طوری که ما الان مشاهده می‌کنیم؛ آنها نسبت به گذشته و حال و آینده اشراف دارند همان‌طوری که ما الان نسبت به وضع موجود اشراف داریم. چرا؟

چون آن دید با این دید تفاوت پیدا کرده است، آن بینش دیگر بینش زمانی و مکانی نیست، دیگر از آن بینش از گوش و چشم و حواس استفاده نمی‌شود. شما وقتی که در خواب هستید آیا خودتان را در خواب می‌بینید یا نمی‌بینید؟ آیا با آن چشمی که در خواب خودتان را می‌بینید همین چشمی است که شب به روی هم می‌گذارید این‌طور نیست؛ آیا با آن گوشی که در خواب می‌شنوید و مسائلی را احساس می‌کنید و دروغ هم نیست، مسائلی است که واقعیت دارد برای همه ما شاید بارها اتفاق افتاده آیا آن گوش همین گوش است؟ این گوش که کار نمی‌کند قدرتش بسیار ضعیف است، آیا صحبتی که در خواب می‌کنید با همین زبان است این زبان که بسته است. پس چطور ما فردا می‌گوییم من دیشب در خواب این را گفتم و آن را نگفتم، چرا نمی‌گوییم صورت من این را گفت ولی خود من نبودم. چرا؟ چون حقیقت خود و آن وجود خود در کالبد و قالب ماده قرار نمی‌گیرد، آن خودیتی که از او خبر می‌دهیم، آن خودیت مافوق نزول او و تجسّد او در ماده و عالم مثال است، فلذا می‌گوییم دیشب شما را در خواب دیدم آن شخص نمی‌گوید من که در منزل خود خوابیده بودم، می‌گوییم شما را در خواب دیدم، نمی‌گوییم عکس شما را در خواب دیدم همان‌طوری که عکس بر صفحه کاغذ نقش می‌بندد آیا در عالم خواب و در صور مثالی و برزخی این چنین است؟ نه خیر! عکس در صفحه کاغذ است. اما صورتی را که ما در خواب می‌بینیم واقعیت آن شیء خارجی است.

آن واقعیت دو صورت دارد، یک صورت مثالی دارد که در عالم خواب به لباس مثال ممثل می‌شود، یک صورت مادی دارد که در عالم ماده به صورت ماده ممثل می‌شود و ممکن است آن شخص

و آن روح و آن انسان به صور مختلفی حتی در عالم مثال یا در عالم ماده ظهور و بروز پیدا کند و ماده را در تحت قانون و سیطره و ولایت خود قرار بدهد.

جابر بن یزید جعفی از اصحاب خاص و صاحب سرّ امام باقر علیه‌السلام و حضرت سجاد و امام صادق علیهما السلام بود. روزی در خدمت امام باقر علیه‌السلام نشسته بود، اصحاب آن حضرت در حضور امام باقر علیه‌السلام صحبت از مکارم اخلاق و بیانات شیوا و کلمات نصیحت‌آمیزی که دیشب جابر با آنها کرده بود سخن به میان آوردند. دسته‌ای دیگر گفتند که جابر دیشب در منزل ما بود، دسته دیگر گفتند در همان وقت ما در کنار جابر بودیم و داشت برای ما صحبت می‌کرد. مشخص شد ایشان

در آن واحد در چند جا حضور عینی داشته و با همه افراد صحبت می‌کرده است. امام باقر علیه‌السلام رو می‌کنند به جابر و او را از ادامه این کارها نهی می‌کنند. این برای چیست؟

روح می‌تواند وجود نازله خود را در ماده خارجی مجسّد و مجسّم کند، همان‌طوری که روح در یک قالب نمی‌گنجد، مافوق قالب و صور مثالی تحقق خارجی دارد، همین‌طور یک جنبه ملکوتی دارد که آن جنبه ملکوتی او مافوق صورت است. بلکه با عبارتی دقیق‌تر مافوق معناست و آیه شریفه که می‌فرماید **و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي**، حکایت از نقطه ظریفی می‌کند که آن وجود پروردگار که مافوق صورت و ماده و مافوق معناست، بلکه آن وجود بسیط که تمام صور و مواد و جلوه‌های مختلفه وجودی را در خود دارد روح انسان از آن حقیقت بروز و ظهور پیدا کرده است.

بنابراین حقیقت انسان و همین‌طور سایر حقایق بر ماده و مدت، سبقت رتبی دارند، سبقت طبعی دارند. آنچه را که ما در عالم خارج مشاهده می‌کنیم در علم ربوبی وجود داشته است. من باب مثال عرض می‌کنم فرض کنید که در روایات آمده است در شب اول قبر، نماز شب اول قبر موجب سهولت امر مومن در سوال و جوابی است که باید به نکیر و منکر بدهد. خوب حالا فرض کنید که من باب مثال اگر یک شخصی از دنیا برود و او را دفن کنند، چرا داریم اگر دو شب بعد سه شب بعد، حتی هفته بعد شخص مطلع بشود و نماز لیلۃ الدفن بخواند، این نماز لیلۃ الدفن برای او مفید خواهد افتاد. چرا؟ با اینکه این نماز در شب لیلۃ الدفن صورت خارجی پیدا نکرده است.

جهت قضیه این است که در عالم معنا و در عالم مثال زمان راه ندارد. این نمازی که این مومن یک هفته، یک ماه، یک سال بعد از فوت آن مومن می‌خواند وجود خارجی این نماز در عالم ملکوت و در عالم برزخ و مثال متعین و محقّق بوده است، پس چه فرق می‌کند که انسان در شب لیلۃ الدفن نماز

بخواند یا اینکه مطلع شود و بعد یک سال برای آن متوفی نماز بخواند. به اندازه سر سوزنی در تاثیر این نماز نسبت به آن گشایشی که برای آن متوفی انجام می‌شود، تفاوت ندارد. آن عالم عالم زمان نیست و صور ملائکه و پرداختن به سوال و جواب، نکیر و منکر در زمان و زمانیات قرار ندارد. لذا در شب اول حتی اگر متوفی را دفن نکنند، مشمول سوال و جواب نکیر و منکر خواهد شد. چون در آن شب اول مسأله مسأله گذشت یک شب برزخی است، نه مسأله گذشت شب زمانی خارجی است. در شب برزخی دیگر ماه و خورشید و ستاره و زمین و سیارات راه ندارند.

و از این جا ما متوجه می‌شویم کلامی را که مرحوم آقا رضوان الله علیه در کتاب روح مجرد ذکر کردند که وقتی مرحوم حداد برای زیارت قبر مرحوم شیخ محمد بهاری بر سر مزار ایشان رفته بود، جمله‌ای را به مرحوم آقا فرمودند و آن این بود: من شنیده بودم مرحوم شیخ محمد جواد انصاری برای تشریف و استفاده از روحانیت مرقد منور مرحوم شیخ محمد بهاری زیاد به اینجا رفت و آمد می‌کند، اکنون حقیقت این مسئله برایم منکشف شد، اکنون واقعیت این قضیه برای من آشنا شد، امروز که ما در اینجا آمده‌ایم مسأله برای ما مشخص می‌شود، چرا؟ چون این وجودی که در خارج صورت خارجی پیدا کرده است آن حقیقت علمی او و آن حقیقت علی او که جنبه علت دارد به نسبت به زمانیات و به نسبت به این صورت خارجی آن قبلا وجود داشته و چون استفاده نفس از انوار این بقعه مبارکه استفاده برزخی و مثالی و ملکوتی است و هیچ‌گونه ارتباطی با زمان و زمانیات در عالم خارج ندارد.

لذا در این جا آن شخص بزرگ در ارتباط با استفاده از این انوار در این جا رفت و آمد می‌کرده و تصور می‌نموده است که این برکات و این انوار، البته برکات مضاعف نه اینکه خود قبر مرحوم شیخ محمد بهاری رضوان الله علیه موجب برکات و اینها نبوده است. بسیار ایشان مرد بزرگی است از اولیاء خداست و آثار جلال و عظمت و بهاء و روحانیت و نورانیت از آن مزار به خوبی مشهود است. اما آن جهات زائد بر این مسأله به واسطه قدوم ولی دیگری است که شاید از نقطه نظر سعه وجودی و از نقطه نظر وسعت در جذب و اظهار و ابراز انوار ربوبی از ایشان قوی‌تر بوده است. درست شد؟

این حقیقت وجود خارجی اشیاء است و کیفیت ثبوت او قبل از خلقت اشیاء. در آیه شریفه می‌فرماید ما این قرآن را در شب مبارکی نازل کردیم، آن شب چه شبی است؟ آن امشب است! شبی که فی لیلۃ المبارکه، در شب مبارک ما قرآن را دفعتاً بر قلب پیغمبر نازل کردیم. نه این است که در همان شب این قرآن را خلق کردیم و قبلا این قرآن وجود نداشت. این قرآن در علم ربوبی وجود داشت

اگر این قرآن وجود نداشت پس از چه رو امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام تولد وقتی که قنداقه آن حضرت را به دست پیغمبر اکرم دادند شروع کرد حضرت به خواندن قرآن و سوره مومنین را برای پیغمبر خواند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فَدَأْفَلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ
المؤمنون، ۱ الی ۳ الی آخر تا حدودی از سوره را خواند. اگر قرآن در این شب قدر، خلق الساعه شده بود امیرالمؤمنین علیه‌السلام این سوره را از کجا خواند؟ اگر این قرآن خلق الساعه شده بود، پس چطور پیغمبر نسبت به صور این قرآن اطلاع داشت؟ از کجا؟ اگر این قرآن بر قلب پیغمبر نازل شده بود، چطور قبل از اینکه امام زمان علیه‌السلام که امشب متعلق به آن حضرت است وقتی که از شکم مادر خود حضرت نرجس خاتون متولد می‌شود سر به سجده می‌گذارد و آن آیه‌ای که مربوط به ظهور آن حضرت است **وَ تُرِيدُ أَنْ**

نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ الْقِصَص، ۵، از کجا خواند؟ آن طفلی که تازه به دنیا آمده، او هنوز قرائت نمی‌داند، او هنوز از دور و بر خودش اطلاعی ندارد، او هنوز کسب معلومات نکرده است!

این آیه‌ای که امام زمان علیه‌السلام قرائت می‌کند از چه مرتبه‌ای این آیه را تلقی می‌کند؟ از چه مرحله‌ای و با اتصال به چه مرتبه‌ای، اطلاع بر این آیه پیدا می‌کند؟ این غیر از این است که این صورت خارجی این قرآن یک صورت عینی در علم الهی حق دارد، در آنجا تمام اشیاء صورت دارند، حالا بعضی‌ها اطلاع پیدا می‌کنند متوجه می‌شوند؛ بعضی‌ها مثل ما اطلاع پیدا نمی‌کنند، برای تحقق خارجی آنها احتیاج به مرور زمان و گذشت زمان و تبدل مکان است.

علی کل حال این قرآن همان‌طوری که وجودش بر پیغمبر اکرم وجود تدریجی بوده، یک وجودی هم داشته که آن وجود وجود دفعی بوده است. آن وجود دفعی که یک مرتبه [نازل شده است] آن وجود خارج از زمان و مکان است؛ آن وجود تدریجی حکم آن نواری را دارد که از اولش سوره علق است است، بسم الله الرحمن الرحيم، **أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ الْعَلَقِ،** ۱ و ۲ در غار حراء از اول شروع می‌شود و در مدینه در روزهای آخر حیات پیغمبر اکرم آن نوار دیگر تمام می‌شود، این وجود وجود تدریجی است. اما یک وجودی دارد که تمام این نوار دفعه واحده و در یک لحظه در نفس پیغمبر قرار می‌گیرد و پیغمبر اکرم بر تمام این آیات اطلاع پیدا می‌کند، آن شب و آن لحظه همین شب بیست سوم است در امشب است که قرآن یک مرتبه بر وجود پیغمبر اکرم نازل

می شود.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ از خصوصیات امشب چیست؟ امشب چه خواصی دارد؟ تمام امور چه در علم ربوبی در لوح تقدیر، در مقام قضا و قدر ثبت است، در امشب برای وجود خارجی تقدیر می شود، اندازه گیری می شود. **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ** هر امری که حکیم است، شکی در آن نیست، استوار است، قابل زوال نیست، محکم است از حوادث خارجی و از اعمال خارجی، تمام آنها در امشب تفریق می شود جدا جدا می شود. علومی که از امشب برای یک سال ما می خواهد بیاید، در این یک سال آینده چه مقدار از علم نصیب ما می شود، در این یک سال آینده چه مقدار از قدرت و توان در وجود ماست، در این یک سال آینده چقدر مرض متوجه ما می شود، صحت تا چه مقداری برای ماست؟ توان تا چه مقداری برای ماست؟ آیا در این یک سال آینده موت نصیب ما خواهد شد یا حیات استمرار پیدا می کند؟ قضایا و مسائلی که برای ما در طول این یک سال است، تمام اینها در امشب می آید یعنی در لیلۃ القدر.

لیلة القدر هم برای این می گویند در شب اندازه گیری، در شب سنجش، در شب میزان، در شب توزین و در شب تقسیم، رزق ما در امشب چیست؟ پس امشب شب آسانی نیست، امشب را نباید سهل بگیریم، در امشب چه رزقی ما داریم از پروردگار. منظور از رزق نان و آب نیست، منظور رزق آن نصیبی است که از این وجود برای ما تقدیر می شود منظور این است، این در امشب می آید.

یعنی طبق روایت امام صادق علیه السلام که در تفسیر سوره قدر می فرماید:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ القدر، ۱ الی ۴

ما این قرآن را در شب قدر فرستادیم.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ امشب از هزار ماه برتری دارد هزار ماهی که در آن شب قدر نباشد. تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ روح و ملائکه از هر جهت امشب می آیند، ملائکه علم امشب می آیند در این عالم و علم امسال را بر آن وجودی که حالا عرض می کنیم بعد، بر او عرضه می دارد؛ ملائکه قدرت امشب می آیند و آنچه را که در عالم وجود از کرات، سیارات، کواکب، کهکشانها، انسان، جماد، حیوان، ماده آنچه را که برای استمرار حیات لازم است امشب می آورند، ملائکه حیات امشب می آورند، ملائکه رزق امشب می آورند.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ سلام و رحمت پروردگار در امشب همین طور تنازل پیدا می کند تا

هنگام طلوع سفیده صبح.

امام صادق علیه السلام می فرماید که در امشب تمام تقدیرات تا سال آینده رقم می خورد، ما از فردا چه خواهیم کرد از امشب تعیین می شود، چه مسائلی در پیش رو خواهیم داشت امشب تعیین می شود. درست شد؟

لذا حضرت می فرمایند خطاب به آن شخصی که از آن حضرت سوال می کند که یابن رسول الله ما در امشب چه کنیم؟ حضرت می فرمایند: وقتی که من برای تو توضیح دادم خصوصیات امشب را دیگر خودت باید بدانی! هر مقدار که در امشب به عبادت پردازی و هر مقدار که توسل داشته باشی و هر مقدار که بین خودت و بین آن مبدأ صفا و خلوص برقرار کنی، به هر مقدار که آن دل صاف باشد، ملائکه در نزول بر تقدیرات صاف تر و مستقیم تر نازل می کنند. متوجه شدید چه می خواهم عرض کنم؟ هر چه این دل صاف تر باشد از آن رزقی که امشب باید برای سال آینده توشه گرفته شود این دل بیشتر بهره می گیرد.

شدیدا نهی شده است که ما امشب را تا طلوع آفتاب بخوابیم! شدیدا نهی شده است که در امشب غفلت متوجه شود! چون همان لحظه ای که غفلت پیدا می شود شاید یکی از آن ملائکه ای که یک جنبه از جهات وجودی را دارد می آورد آنجا به قلب غافل بخورد نه به قلب مستقیظ و بیدار. یک لحظه اگر غافل باشیم آن کیفیت نزول دستخوش نوسان می شود، دستخوش تشویش می شود. لذا حضرت می فرماید چقدر مناسب است که در امشب بیدار باشیم.

سوال می کند از حضرت یابن رسول الله آیا شب بیست و یکم شب قدر است یا شب بیست و سوم؟ حضرت می فرماید در قبال آنچه که من به تو گفتم چقدر کم است دو شب را احیا بگیری! ارزشی دارد؟ می گوید خبر آمده است که از فلان جا ماه را دیدند و ما نمی دانیم که آیا امشب شب قدر است یا نه؟ حضرت می فرماید چه اشکال دارد چهار شب را بیدار باش! آیا در قبال آن اهمیتی که الان امشب برای تو دارد آیا چهار شب بیدار بودن مهم است؟ آیا چهار شب بیدار بودن صعب است، اشکال دارد؟ اینها برای چیست؟ برای این قضیه است.

بعد حضرت می فرمایند که آن حکم بطی که از ناحیه پروردگار دارد نزول پیدا می کند آن حکم تقدیر و اندازه گیری اش در امشب قرار دارد، برای بنی آدم و افرادی که هستند تقدیر می شود. ملائکه ای که موکل بر آن علم هستند آن علم را می آورند و می خواهند با وجود مثالی و ملکوتی انسان که در این بستر زمان در حال حرکت است با او عجین کنند، مخلوط کنند، به عبارت دیگر سرنوشت او را در

امشب به دستش بدهند.

خب چه مقدار از علم می خواهند نصیب کنند! نگاه می کنند ببینند امشب حالش چیست، امشب در چه وضعیتی قرار دارد حالش خوب بود نصیب را زیاد می کنند، حالش خوب نبود نصیب را کم می کنند. سلسله علت و معلول را در عالم اسباب و مسببات امشب تعیین می کنند. در سال آینده برای اینکه حوادث و مسائل انجام بگیرد احتیاج به علت و معلول است، احتیاج به سبب و مسببات است. مسائلی که ما سال آینده در پیش داریم تمام اینها دستخوش سلسله علّیت است. کیفیت ترتیب این سلسله علّیت که ما را به این نقطه مثبت برساند و از این نقطه منحرف دور کند در امشب اندازه گیری می شود. که چطور حوادث در امسال پیش بیاید و ما را از این سمت به آن سمت ببرد، نگذارد پای ما در اینجا بلغزد، نگذارد ذهن ما متوجه این خطا شود، نگذارد در اینجا مرتکب این حرام شویم، نگذارد در اینجا این مسأله خطا برای ما اتفاق بیفتد، این سلسله علّیت که توجیه می کند ما را، راه ما را باز می کند، این سلسله علّیت در امشب تقدیر می شود، برنامه ریزی در امشب است، امشب شب برنامه ریزی است.

روی این حساب آنچه که برای ما مهم است این است که متوجه باشیم که امشب را چطور بگذرانیم، خیلی شب شب مهمی است. روایات عدیده داریم بر اینکه لیلۃ القدر شبی است که نامه اعمال سنه و سال را ملائکه به امام زمان عصر عرضه می کنند. در هر زمانی امام زمان خاصی به خودش دارد، در زمان امیرالمؤمنین اعمال سنه، در زمان امام مجتبی علیه السلام اعمال آن سال و همین طور.

عبدالله بن ابان زیات خدمت امام رضا علیه السلام می رسد، به حضرت عرضه می دارد یابن رسول الله: ادع لی و لاهل بیتی! برای من و اهل بیت من دعا کنید حضرت می فرماید: او لست افعل؟ آیا من این کار را انجام نمی دهم از من درخواست می کنی او لا تعلم؟ نمی دانی این اعمال العباد لتعرض علینا فی کل یوم و لیلۃ. اعمال جمیع بندگان در هر روز و در هر شب به ما عرضه می شود. می دانید چه حرفی است! یعنی امام رضا علیه السلام نشسته در هر لحظه ای بر جمیع عالم وجود احاطه دارد نه احاطه صوری، احاطه حضوری. آیا نمی دانی که اعمال عباد در هر روز و شب بر ما عرضه می شود، ان اعمال العباد لتعرض علینا فی کل یوم و لیلۃ؟ این شخص خیلی عجیب می پندارد خیلی شگفت زده می شود، بزرگ می شمارد، تعجب می کند. حضرت می فرمایند: تعجب ندارد مگر در قرآن نخواندی، **وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَبْرَی اللّٰهِ عَمَلُكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ التَّوْبَةُ**، ۱۰۵ هر کاری می خواهید انجام بدهید خدا و

رسول و مومنون کارهای شما را می بینند، مقصود از مومنون که هستند؟ حضرت می فرماید: علی بن ابی طالب امیر المؤمنین.^۱

امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد او این افرادی هستند که تمام اعمال ما را مشاهده می کنند. لذا امشب شب امام زمان علیه السلام است. و توسل به امام زمان علیه السلام در امشب از همه چیز کارسازتر است. تمام آن اموری که در عالم باید اتفاق بیفتاد از دریچه نفس امام زمان اتفاق می افتد. الان یک قضیه ای به یادم آمد مرحوم آقا رضوان الله علیه دوستی داشتند بسیار مردم صالح و عابدی بود، صاحب همین مطبوعه اسلامی به نام مرحوم سید محمد کتابچی، از دوستان سابق مرحوم آقا بود. از اختیار بود، از صلحا بود و واقعا از متقین بود و به قول عبارت مرحوم آقا از افراد نازنین بود. این شخص مریض می شود او را به بیمارستان می برند و بستری می کنند، زن او و فرزندان او دور و بر او هستند یک مرتبه مشاهده می کنند حال او وخیم می شود، مطالبی را که عرض می کنم این مطالب را خود ایشان در نوار ضبط کرده و برای مرحوم آقا فرستاده بود.

می گوید دیدم زن و بچه من اینجا نسبت به حال من نگران هستند. دکتر آمده و دیگر قطع امید کرده و به آنها می گوید دیگر کاری از دست من بر نمی آید. می گفت: در یک لحظه احساس کردم دیگر من به این بدن تعلق ندارم، حرکت کردم سقف بیمارستان کنار رفت و من از سقف گذشتم و پرواز کردم. صدای ناله و گریه زن و بچه من از اتاق بلند شد، پرستارها آمدند دکترها آمدند گفتند دیگر کار تمام است، همین طور من را عبور دادند عبور دادند به آسمان اول رسیدم در آنجا ملائکه را دیدم از من استقبال کردند، به آسمان دوم رسیدم همین طور تارفتم رسیدم به آسمان چهارم یا آسمان پنجم نمی دانم، به آنجا که رسیدم دیدم ائمه علیهم السلام همه حضور دارند، پیغمبر اکرم حضور دارد، ائمه حضور دارند، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حضور دارد، من آمدم در کنار آنها نشستم، پیغمبر مرا در آغوش گرفتند سید بود فرزندم خوش آمدی، همه احترام کردند! همه مرا بوسیدند! من از این حالتی که پیدا شد چنان به وجد آمده بودم که اصلا سر از پا نمی شناختم خدایا من بیمارستان بودم اینجا کجاست، ما در کجا بودیم حالا در کجا هستیم. در این موقع یک نامه ای آمد ملائکه آمدند یک نامه را دادند به دست پیغمبر اکرم و گفتند این نامه را شما باید امضا کنید. این نامه نامه خروج بود این نامه

^۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۰ با اندکی اختلاف: قال: قلت للرضاعیة السلام: ادع الله لی و لأهل بیتی! فقال: أولست أفعَل؟ والله إن أعمالکم لتعرض علی فی کلّ یوم و لیلۃ. قال: فاستعظمت ذلك، فقال لی: أما تقرأ کتاب الله عزّوجلّ: وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَبْرَیَ اللّٰهُ عَمَلْکُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ؟ قال: هو والله علی بن ابی طالب علیه السلام.

جواز خروج او بوده از این عالم به آن عالم. پیغمبر نامه را امضا می کنند می دهند به دست امیرالمؤمنین امضا می کنند تمام ائمه علیهم السلام نامه را امضا می کنند خودم نمی خواستم بیایم، خودم نمی خواستم دوباره برگردم، تا می رسد به دست امام زمان علیه السلام همین که حضرت یک نگاهی به نامه می کنند می فرمایند من این نامه را امضا نمی کنم، چرا امضا نمی کنی؟ رو می کنند به پیغمبر و عرضه می دارند که الان عیال او متوسل به ما شده و برای شفای این متوسل به ما شده، من نمی توانم حاجت او را رد کنم. آن نامه را برمی گردانند و می دهند دست ملائکه و آن ملائکه دوباره من را پایین می آورند.

می گفت: یک مرتبه احساس کردم که در بیمارستان هستم و بلند شدم نشستم، یک مرتبه صدا بلند شد از اطرافیان آمدند دکترها، چه شده؟ معجزه شده این که فوت کرده بود. بعد من شروع کردم به پرخاش کردن به عیالم، چرا من را جدا کردی، چرا من را از آن سعادت چه کردی؟! اینها واقعیات است، اینها حقایقی است که برای ما بیان کردند، اینها می روند می بینند می آیند منطبق با آنچه را که ما شنیدیم، اینها منطبق است.

امشب شب امام زمان علیه السلام است. چه دعایی باید امشب بکنیم، وقت گذشته است، مطلب خیلی می خواستم بگویم، چه دعایی باید بکنیم؟ دعا برای وجود آن حضرت اولاً و بعد برای اختتام به خیر، حال ما به خیر تمام بشود، عاقبت امر ما خیر باشد! اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا، این واقعا دعای اختتام به خیر دعا دعای مهمی است! خدایا ما را و راه ما را آنچنان قرار بده که هر وقت به ما گفتند بفرمایید دیگر معطل نشویم، دیگر صبر نکنیم، همیشه آماده باشیم، همیشه حاضر باشیم، اصلا خودمان پیشاپیش حرکت کنیم، چه بسیار افرادی بودند در اول صالح بودند و بعد در آخر به مشکلات افتادند، همین عبدالرحمان بن معجم مرادی که این مصیبت را بر عالم حقیقت، بر عالم واقع، بر عالم نفس الامر، وارد کرد و تمام عالم را عزادار نمود این عبدالرحمان که بود؟ آیا اول هم همین طور بود؟

در تاریخ داریم در زمان عثمان يك شخصی را برای حکومت یمن می فرستد به نام حبیب بن منتخب، آن شخص می رود و تا آخر حکومت عثمان هم باقی می ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از کشته شدن عثمان او را بر همان جا ابقا می کنند، مرد خوبی بود، نامه امیرالمؤمنین به او می رسد می بوسد و بر چشمش می گذارد می رود بالای منبر و خبر قتل عثمان را به گوش مردم می رساند و از آنها برای خلافت امیرالمؤمنین بیعت می گیرد. مردم ده نفر را از میان خود به عنوان بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام برمی گزینند و به سمت مدینه روانه می کنند. رئیس اینها عبدالرحمان ملجم مرادی بود، از

اتقیا خودشان و از ازکیاء خودشان و از عالمان خودشان حرکت می کنند، این ده نفر می آیند در اینجا و بر أمير المؤمنین علیه السلام وارد می شوند. هر کدام از اینها شروع می کند حمد و ثنا کردن، در آخر که نوبت به ابن ملجم می رسد بلند می کند شروع می کند حضرت را به اوصاف، به کمالات، السلام عليك ايها الامام العادل، السلام عليك ايها البدر تمام، السلام عليك ... شروع می کند به گفتن، اوصاف آن حضرت را می شمارد، بیانات آن حضرت، حضرت خیلی او را تحسین می کنند، خیلی! بعد می گوید خب اسمت چیست؟ عرض می کند اسم من عبدالرحمان است، حضرت می فرمایند که پدرت کیست؟ می گوید: ملجم مرادی! حضرت می فرمایند مرادی تو هستی؟ می گوید بله! اینجا حضرت می فرمایند: انا لله و انا اليه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. همه تعجب می کنند چه شد! حضرت اسم مرادی را می شنود استرجاع می کند، انا لله می گوید. این چرا این طور شد؟ چرا باید این طور بشود؟ اینها همه اش به خاطر غفلت است. بعد حضرت می فرماید اربد حیاته و یرید قتلی! من زندگی این را می خواهم اما این به دنبال کشتن من است. حرکت می کنند و اینها می روند حضرت صدا می زند او را و می گوید دوباره بیا، می آید حضرت می فرمایند با من بیعت کن بیعت می کند، می رود دوبار حضرت صدا می زند، شک می کند می گوید یا علی! چرا با من این طور می کنی؟ حضرت می فرمایند عن قریب خواهی دید که چه مصیبتی تو بر عالم به وجود خواهی آورد.

امام حسن علیه السلام می فرماید: وقتی که ابن ملجم پدرم را ضربت زد حال پدرم وخیم شد، ساعات آخر حیات پدرم بود، حالش سنگین شد، همه ما را جمع کرد و وصیتی کرد آن حضرت که در نهج البلاغه موجود است، آن گاه خطاب کرد به من و فرمود یا حسن! وقتی که جان از بدنم مفارقت کرد مرا غسل بده و حنوط کن با همان حنوطی که جدت رسول خدا را حنوط کردی و جبرئیل آن حنوط را از بهشت برای پیغمبر آورده بود. و مرا در کفن بگذار و جنازه مرا بردار، جلوی جنازه را جبرائیل و میکائیل برمی دارند و شما عقب جنازه را بردارید و حرکت کنید و هر جا جنازه به زمین فرود آمد در آنجا شما هم به زمین بگذارید. آن جا را حفر کنید به لحدی برخورد می کنید لحدی آماده، لحدی که پدرم حضرت نوح هفتصد سال قبل از طوفان برای من این قبر را کنده بود و این لحد را آماده کرده بود. بعد نگاه کنید مرا در لحد بگذارید و خشت ها را در کنار هم قرار دهید آن گاه یک خشت را بردارید و مرا نخواهید دید. من به جدت و برادرم رسول خدا ملحق شدم.

خداوند متعال قسم یاد نموده است که اگر هر نبی در هر نقطه ای از عالم که باشد، وصی او را در

هر نقطه‌ای که هست بعد از وفات او روح و بدنش را به هم ملحق و جمع می‌کند و آنگاه پس از مدتی دوباره آنها را به جای خود برمی‌گرداند.

امام مجتبی علیه‌السلام می‌گوید پدرم به رحمت خدا رفت! ما بدن آن حضرت را برداشتیم و غسل کردیم. محمد حنفیه می‌گوید به خدا قسم دیدم که امام حسین علیه‌السلام آب می‌ریخت و امام حسن بدن آن حضرت را غسل می‌داد و این بدن خود به خود به این طرف و آن طرف گردش می‌نمود و حرکت می‌کرد. امام مجتبی علیه‌السلام فرمود: ای خواهرم زینب! آن حنوطی که از جدت رسول خدا و مادرت فاطمه زهرا باقی مانده آن را بیاور. وقتی که آن حنوط را باز کردند تمام کوفه از بوی آن حنوط و کافور معطر شده بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام را کفن کردند و در سریر گذاشتند و نیمه‌های شب به اتفاق جمعی از اصحاب خاص و سرّ حرکت کردند، جلوی جنازه خودش حرکت می‌کرد، اینها پشت او را گرفته بودند. محمد حنفیه می‌گوید به خدا قسم بدن پدرم از هر درختی و از هر عمارتی و از هر دیواری عبور نکرد الا اینکه او در مقام خضوع خم شد و به تواضع و خشوع در قبال امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخت.

جنازه را آوردند تا در همین مکان فعلی بر زمین گذاشتند، قبر را حفر کردند و مطابق آنچه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده بود لوحی در آن قبر یافتند که در آن لوح به زبان سریانی نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر علی بن ابی طالب وصی رسول الله صلی الله علیه و آله الذی حفره نوح النبی بسبع مائه عاما من قبل طوفان این قبری است برای علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و وصی پیغمبر آخر الزمان، که نوح نبی هفتصد سال قبل از طوفان برای او آماده کرده است. بدن آن حضرت را در قبر گذاشتند طبق فرموده آن حضرت لحد را قرار دادند امام مجتبی علیه‌السلام يك لحد از آنها برداشت يك خشت برداشت، دید امیرالمؤمنین علیه‌السلام در قبر نیست، پس از مدتی دوباره دیدند آن حضرت در قبر قرار دارد.

در این هنگام امام مجتبی علیه‌السلام طبق وصیت آن حضرت نماز خواند، بعد از نماز نگاه کرد به قبر آن حضرت قبل از این که خاک‌ها را به روی قبر بریزد، دید پارچه‌ای از سندس سبز بر آن بدن حضرت انداختند. بالای آن پارچه را بالا زد قسمت سر را بالا زد، دید پیغمبر اکرم نشسته‌اند حضرت آدم و حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام با آن حضرت صحبت می‌کنند. امام حسین علیه‌السلام قسمت پایین را بالا زد، دید مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت حوا و آسیه و مریم بر آن حضرت

نوحه سرایی می کنند، خاکها را بر قبر ریختند.

صعصعه بن صوحان از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام مشتی از خاک برداشت و بر سر خود ریخت و عرضه داشت یا امیرالمؤمنین گوارا باد بر تو نعمت های الهی! قسم به خدا که پاک بودی و مولدت پاک بود و در راه خدا جهاد کردی و صبرت قدیم بود.

آن گاه خطاب به امام مجتبی علیه السلام و سید الشهداء و سایر فرزندان می کند و آنها را بر این مصیبت عظمی تسلیت می دهد، حرکت می کنند به سمت کوفه، در بعضی از تواریخ مذکور است هنگامی که به ظهر کوفه می رسند در خرابه ای صدای ناله ای را می شنوند، به سمت آن ناله حرکت می کنند می بینند پیرمردی نابینا نشسته است و دائماً گریه می کند و با خود زمزمه می کند: ای کسی که هر شب به سراغ من می آمدی و مرا مورد تطف و ترحم خود قرار می دادی! چه شده است که از من روی برگرداندی و دیگر به سراغ من نمی آیی؟! امام مجتبی علیه السلام می فرمایند ای پیرمرد چه می گویی؟ می گوید من هر شب در اینجا منتظر کسی بودم، او می آمد و برای من نان و خرما می آورد، و از احوال من تفقد می نمود. به او می گویند آیا آثار و خصوصیات سرخ داری؟ عرضه می دارد از خصوصیات او این بود که هر وقت پا به این مکان می گذاشت من از تمام در و دیوار و ذرات و سنگ ریزه هایی که در اینجا بود صدای تسبیح و تقدیس می شنیدم و همراه با آنها به تسبیح و تقدیس مشغول می شدم. امام

مجتبی علیه السلام او را تسلی داد و تسلیت و فرمود: ای پیرمرد! او پدر ما بود که سه شب قبل به دست تیغ ظلم دار فانی را وداع گفت.

الآن ما در این جا حضور معنوی امیرالمؤمنین علیه السلام را احساس می کنیم. امام علیه السلام قلب عالم وجود است، با تمام ذرات عالم در ارتباط است، مصیبت او مصیبت برای همه است.

ابوحزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که بعد از کشته امیرالمؤمنین علیه السلام تا سه روز هر سنگی را از زمین برمی داشتند در زیر آن خون تازه بود و در بسیاری از نقاط من جمله بیت المقدس از آسمان خون می بارید، این واقعیت است. قلب عالم از عالم مُلک به عالم ملکوت رفته است، تمام وقایع را دستخوش تحوّل قرار داده است. مگر در شبی که امیرالمؤمنین علیه السلام را ضربت زدند فرمودند که جبرئیل میان زمین و آسمان فریاد می زد: تَهَدَّمَتْ وَاللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى وَانْطَمَسَتْ وَاللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَأَعْلَامُ التَّقَى وَانْفَصَمَتْ وَاللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؛ قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبَى، قُتِلَ

عَلَى الْمُرْتَضَى، قُتِلَ وَاللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ؛ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ.^۱ به خدا قسم ارکان زمین و آسمان درهم ریخت و عروه الوثقی الهی از هم گسست، علی مرتضی را کشتند و قتله اشقی الاشقیاء، اول ظالم، اول و آخر او را از این دنیا به آن دنیا رهسپار کرد. این حقیقت در همه عوالم وجود جریان دارد و همه به این مصیبت اطلاع دارند و از این مصیبت غمناک هستند.

بسیاری از افراد نقل کردند که آن جریاناتی که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان اتفاق افتاده بود را مشاهده کردند و هنوز هم این حقایق وجود دارد و این مصیبت وجود دارد. چقدر خوب و زیبا مرحوم کمپانی رضوان الله علیه حالات این مصیبت را در ضمن اشعاری بیان می‌کند:

خُمُ گردونِ دُونِ، لبریزِ خونِ است *** به کامِ بادهِ نوشانِ واژگونِ است
نصیبِ هر که باشدِ قریبِ افزونِ *** از این مینایِ غمِ جامیِ فزونِ است
حریفِ مجلسِ صهبایِ بی چون *** قریبِ غصه‌بی چند و چونِ است
نه انجامِ است این جامِ بلا را *** که از آغازِ هستی تاکنونِ است
عجبِ رسمیِ است دورانِ فلکِ را *** که جور و دور او از حدِّ برونِ است
مرا این نقشِ گوناگونِ گردونِ *** به رنگارنگِ محنتِ رهنمونِ است
هر آشوبیِ است در ملکِ شهادتِ *** ز شورِ عالمِ غیبِ مصونِ است
اگر شوریِ ندارد عقلِ رهبرِ چرا *** سرگشته دشتِ جنونِ است؟
مگر بالا بلندِ رایتِ دینِ *** ز تیغِ ابنِ ملجمِ سرنگونِ است؟
ز خون، محراب و مسجدِ لاله‌گونِ است *** امیرالمؤمنینِ غرقابِ خونِ است
چرا نبود رعیتِ را رعایتِ مگر *** رفت از میانِ شاهِ ولایت؟
چرا آشفته شد شملِ حقیقتِ مگر *** حق را نگونسارِ است رایت؟
چرا از نو حرمِ بیتِ الصنمِ شد مگر *** ویران شد ارکانِ هدایت؟
چرا اسلام می‌نالَد ز غربتِ مگر *** رفتش ز سر ظلِّ حمایت؟
چرا قرآن قرینِ سوز و سازِ است مگر *** هر سوره شد محو و هر آیت؟
چرا سنتِ زند بر سینه و سر مگر *** از حادثی دارد روایت؟
چرا آیینهِ خورشیدِ تیره است؟ مگر *** از قصه‌ای دارد حکایت؟

^۱ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۶۷۱.

چرا خونابه می بارد ز گردون مگر *** از غصه ای دارد شکایت؟
جهان بی جان ز قتل جان جانان فغان *** زین جور و داد از این جنایت
ز خون، محراب و مسجد لاله گون است *** امیرالمؤمنین غرقاب خون است

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ